

بازشناسی تاریخی دیوان مظالم در دوره میانه و کارکرد سیاسی آن در دوره سلجوقیان بزرگ

دکتر شهرام یوسفی فر استاد و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
آذربایجان دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)
دکتر هوشنگ خسروبیگی دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور
دکتر سید ابوالفضل رضوی دانشیار دانشگاه خوارزمی

چکیده

آموزه‌های دین اسلام بر برپایی قسط و عدل تکیه دارد. از همین رو، حکومت‌های دوره میانه اسلامی تلاش داشتند تا برای کسب مشروعیت سیاسی در این راستا عمل نمایند و به همین منظور به برپایی دیوان مظالم اهتمام خاصی داشتند. در دوره اخیر و به ویژه دوره حکومت سلجوقیان، نیاز به برپایی دیوان مظالم به تاسی از سنت ایران باستان بیشتر احساس می‌شد که با توجه به خاستگاه تاریخی از نظر دینی و اجتماعی، نیازمند کسب مشروعیت سیاسی بودند. بر این اساس دیوان مظالم به عنوان بخشی از ساختار نظام قضا در این دوره کارکردی سیاسی یافت. از این رو، پژوهش حاضر تلاش دارد تا ضمن بررسی تاریخی دیوان مظالم در دوره میانه اسلامی، به این مساله پاسخ دهد که کارکرد سیاسی متصور از دیوان مظالم نزد سلجوقیان چه بود؟ فرضیه اذعان دارد که کارکرد دیوان مظالم در دوره مذکور بیشتر جنبه صوری داشته است و هدف از آن نمایاندن تلاش سلطان به عنوان دادرس عالی مملکتی بود.

واژگان کلیدی: سلجوقیان، دیوان مظالم، امنیت، عدالت.

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۵

E-mail: shyousefifar@yahoo.com

مقدمه

اجرای عدالت و توجه حکومت‌ها به مقوله عدالت به منظور کسب مشروعیت سیاسی از پیش از اسلام در ایران مورد توجه بود. در دوره اسلامی و در سایه آموزه‌های دینی و توجه به عدالت، حکومت‌های صدر اسلام و دوره میانه اسلامی تلاش کردند تا عدالت محوری خود را در برپایی مظالم و توجه به رفع ظلم نشان دهند. در دوره سلجوقیان این امر در سایه سیاست تمرکزگرایی، بیشتر مورد توجه قرار گرفت و تلاش شد عدالت محوری سلاطین سلجوقی در برپایی دیوان مظالم خود را نشان دهد. از آنجایی که عدالت محوری مهمترین عامل در مشروعیت بخشی به این خاندان بود، سلاطین سلجوقی اهتمام خاصی به آن دادند. پژوهش حاضر تلاش دارد تا به بررسی تاریخی دیوان مظالم و کارکرد سیاسی آن در دوره سلجوقیان بپردازد. محور پژوهش پیرامون این مساله است که با توجه به برپایی دیوان مظالم در دوره میانه اسلامی، چه کارکردی از آن در حکومت سلجوقیان متصور بود که به برجسته شدن دیوان مظالم انجامید؟

دیوان مظالم در دوره میانه اسلامی

دیوان مظالم دادگاهی عرفی بود که در آن شخص حاکم به بررسی دعاوی و مظلومه‌ها می‌پرداخت و دارالعدل نیز نام داشت (خصبک، ۱۹۷۴م: ۸۵؛ یاوری، ۱۳۵۵: ۷۷). در دوره ایران باستان و ساسانیان، نظام قضایی دارای چارچوبی مشخص و تا حدودی مبتنی بر اصول قانونی نوشته شده بود. از مهمترین منابع حقوقی این دوره کتاب «ماتیکان هزار دانستان» بود که نوعی کمک و راهنما برای قضات و صدور رأی بود (ویسهوفر، ۱۳۸۳: ۲۲۴). همچنین، تشکیل دیوان مظالم در دوره‌های مذکور گزارش شده است (ساکت، ۱۳۶۵: ۲۵۹؛ طوسی، ۱۳۴۷: ۱۸) و شاهنشاه در رأس ساختار قضایی بود و در اعیاد نوروز و مهرگان مظالم برپا می‌کردند (کریستن سن، ۱۳۸۲: ۲۱۷). در بیزانس و عرب پیش از اسلام نیز به مظالم نشستن اشاره شده است (Nielsen, 1991: 933؛ ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۶۴-۶۹؛ زیدان، ۱۳۶۹: ۱۹۱). در ایام پیامبر (ص) شیوه مظالم گزارش شده است (ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۶۴؛ الحمیضی، ۱۴۰۹هـ/ق/ ۱۹۸۹م: ۵۸؛ ساکت، ۱۳۶۵: ۲۶۶). در دوره خلفای راشدین ذکر از بهمظالم‌نشتن سنی‌ها و ولشده‌هاست. اما علی (ع) رسیدگی به مظالم را در دستور کار خود قرار داد و آن را به ابوادریس خولانی واگذار کرد (ابن خلدون، ۱۳۹۱هـ/ق/ ۱۹۷۱م: ۱/ ۵۹۱؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۶: ۹۹). باوجود این، دیوان‌ها و به ویژه دیوان مظالم که در عصر نخست اسلامی شکل گرفتند در حال رشد و بالندگی و بهره‌گیری از میراث

دولت‌هایی بودند که بر آنها چیره شده بودند و هنوز در مرحله پختگی قرار داشتند(شاخت، ۱۳۸۳: ۲/ ۶۰-۱۶۵۹).

خلافت اموی، آغاز تشکیل نهادهای دولتی بود. عبدالملک(۸۶-۶۵هـ.ق) روزی را برای رسیدگی به مظالم اختصاص و ابودریس اودی(ازدی) را بر این منصب گماشت(ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۶۵؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸ هـ.ق: ۲/ ۳۳۳). عمر بن عبدالعزیز(۱۰۱-۹۹هـ.ق) شخصاً به مظالم می‌نشست و این سیاست سبب ایجاد امنیت و انسجام اجتماعی شد(ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۶۶؛ ساکت، ۱۳۶۵: ۲۶۶؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸ هـ.ق: ۲/ ۳۴۱). اما با مرگ عمر، رسیدگی به مظالم متروک ماند و عامل اساسی در جنبش‌های شیعی شد(همان، ۲/ ۴۰۴).

خلافت عباسیان(۶۵۶-۱۳۲هـ.ق) با تمرکزگرایی در ساختار قدرت و به ویژه در نظام قضایی و تعیین قاضی القضات همراه شد(شاخت، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۶۶۰). خلفای این خاندان تلاش کردند تا خود به مظالم بنشینند و مشروعیت سیاسی خود را مبنی بر اشاعه عدالت و رفع ظلم به مردم نشان دهند. مهدی(۱۶۹-۱۵۸هـ.ق) پس از دوره گذار انقلاب شیعی-عباسی شخصاً به مظالم نشست(مسعودی، ۱۳۸۲: ۲/ ۳۱۸) و ابن ثوبان را متصدی این دیوان قرار داد(مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۶: ۹۹؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸: ۲/ ۴۵۵). هادی، هارون، امین و مأمون برای رسیدگی به تظلمات مردم جلوس عام داشتند(همان؛ ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۶۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳/ ۸۴). امین در مدت محدود خلافت خود، احمد بن سلام را به دیوان مظالم منصوب کرد و ابن سلام به «صاحب المظالم» معروف بود(ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳/ ۱۳۸). مأمون(۲۱۸-۱۹۸هـ.ق) در ایام حضور در خراسان، روزهای یکشنبه را برای رسیدگی به مظالم تعیین کرد(گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۹۶). با تسلط ترکان بر دستگاه خلافت و آشفتگی‌های اجتماعی و سیاسی، رسیدگی به مظالم بیشتر احساس شد. متوکل(۲۴۷-۲۳۲هـ) تلاش کرد تا به منظور مشروعیت سیاسی خود و مقابله با آشفتگی‌های موجود مظالم را برپا دارد و در رأس دیوان مظالم، قاضی القضات را معین کرد. مهمترین رؤسای این دیوان یحیی بن اکثم و محمد بن یعقوب معروف به ابن ربیع بودند(ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳/ ۲۲۷-۲۹؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸ هـ.ق: ۳/ ۳۸۶). مهتدی(۲۵۶-۲۵۵هـ.ق) آخرین خلیفه عباسی بود که به مظالم نشست. او عمارتی چهار در بنا کرد و آن را «قبه المظالم» خواند(مسعودی، ۱۳۸۲: ۲/ ۵۸۴؛ ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۶۶).

از اواسط قرن سوم به بعد، به مظالم نشستن خلفا کم شد. علت آن نیز به میزان قدرت خلفای عباسی باز می‌گردد. در فاصله خلافت منصور تا مهتدی، خلفای عباسی از قدرت زیادی برخوردار بودند و تشکیل چنین دیوانی نیز از قدرت آنها حکایت داشت. در دوره‌ای که خلفا دچار زوال شدند این وظیفه

به سلاطین، وزراء و ناظران مظالم که به عنوان نایب خلیفه عمل می‌کردند، واگذار شد و این امر موجب نارضایتی مردم شد. مردم از خلیفه خواستند که شخصاً به دیوان مظالم بنشیند. در ۳۲۱ هـ در پاسخ به این اعتراضات و برای جلب رضایت مردم القاهر به دیوان مظالم نشست (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۶: ۹۹). با ضعف امرای ترک و چیرگی آل بویه (۴۴۷-۳۲۰ هـ ق) بر بغداد، برپایی دیوان مظالم را این دولت در اختیار گرفت و ابو احمد حسین بن موسی موسوی پدر سید مرتضی به مقام رسیدگی به مظالم منصوب شد (ابن جوزی، ۱۳۵۸: ۴/۲۶۷).

در اوایل قرن پنجم هجری دیوان مظالم تحت تأثیر آراء ابوالحسن ماوردی سامان نظری ویژه‌ای پیدا کرد. ماوردی احیای قدرت خلافت را در نظر داشت که در نتیجه ضعف خلفا به واسطه در اختیار گرفتن کارگزاران قدرتمند اعم از وزراء، سلاطین و امرا دچار نوعی تشمت شده بود. مخاطب ماوردی و سایر فقهای این دوره، آل بویه بود. از نظر او قلمرو مسئولیت رسیدگی به مظالم شامل «رسیدگی به تعدی و ستم کارگزاران و تظلم رزق بگیران و وضع کاتبان، نظارت بر اوقاف و اجرای احکام قضایی و امور حسبه و پاسداشت مناسک دینی و...» بود (ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۷۰-۷۶). در وظایف دهگانه‌ای که ماوردی برای صاحب مظالم و دیوان مظالم در نظر دارد، برخی امور در حوزه حسبه و برخی نیز در حوزه کار قاضیان قرار داشت. آشفته‌گی اجتماعی قرن پنجم سبب شده بود تا ماوردی همه وظایف را یکجا در قلمرو دیوان مظالم قرار دهد زیرا قدرت فائقه متولی دیوان مظالم می‌تواند آن را رفع و رجوع دهد (ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۶۶).

در دوره سلجوقیان ساختار اداری سامانیان و غزنویان تا اندازه‌ای حفظ شد ولی تغییراتی در ساختار دهگانه دیوان‌های سامانی (۳۸۹-۲۷۹ هـ ق) روی داد و به مانند غزنویان، به پنج دیوان اصلی صدارت یا وزارت (دیوان اعلی)، استیفاء، طغراء، اشراف و عرض الجیوش محدود شد (اقبال آشتیانی، ۱۳۳۸: ۲۲-۳). مظالم نیز تابع دیوان اعلی قرار گرفت و وزیر اغلب در آن حضور می‌یافت (لمبتون، ۱۳۷۲: ۴۵). با وجود این، در دوره اخیر دیوان مظالم نسبت به ادوار پیشین برجسته تر شد. منابع و نظریه پردازان این دوره اهمیت به مظالم نشستن را با نمونه های ایران باستان مقایسه می‌کردند و تلاش نمودند تا سلاطین را برپا دارنده عدالت جلوه دهند. بنابراین در لقب اغلب سلاطین سلجوقی، لقب «السلطان العادل» یکی از عناوین اصلی آنها بود (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۶۴).

محاكم قضایی این دوره به دو صورت سازماندهی شده بود: محاكم شرعی و محاكم سلطانی یا همان دیوان مظالم، و دیوان اخیر به عنوان مرجع نهایی دادرسی در دوره سلجوقیان از جایگاه خاصی برخوردار بود (بوئل، ۱۳۸۷: ۵/۲۵۸). دلیل عمده آن نیز در عرفی‌گرایی سلجوقیان که برآمده از نظام

قبیله‌ای بودند نهفته است. زیرا در نظام قبیله‌ای رییس قبیله همزمان حاکم و قاضی به حساب می‌آمد. با وجود این، بین محاکم شرع و محکمه سلطانی نوعی تقسیم کار شکل گرفت و مطابق آن رسیدگی به دعاوی حقوقی مرتبط با جرایم اداری - سیاسی صاحب منصبان حکومتی، تظلمات و شکایات مردم از ظلم و ستم مقام‌های حکومتی در حیطه اختیارات محکمه سلطانی بود و قضات نیز در محاکم شرع به دعاوی خصوصی و عمومی مردم در مسائل روزمره چون معاملات و ارث و مسائل عقد و نکاح رسیدگی می‌کردند (صدقی، ۱۳۸۸: ۴۲). بنابراین قضات شرع همیشه مقامی والاتراز دیگر مراجع دادرسی داشتند؛ زیرا وظیفه آنان فقط داور و دادرسی در بین مردم نبود، بلکه به جهت کوشش در راه قضاوت و حراست و مواظبت از عرف اسلامی و مبارزه با بی‌دینی در گردش چرخ سیاست و بحکم پیوند حکومت با مردم نیز نقش بزرگی ایفا می‌کردند. آنان دارای القاب شحنگان دین، جانشینان حضرت محمد مصطفی (ص) و... بودند (بغدادی، ۱۳۸۵: ۵۷-۴۸).

با وجود اهمیت محکمه شرعی، در دوره سلجوقیان، دیوان مظالم به صورت بازوی قوی و کارآمدی در اختیار حکومت درآمد و عامل برقراری عدالت و امنیت در جامعه بود. هنگامی که سلجوقیان بر خراسان مسلط شدند به امنیت و عدالت در چارچوب محاکم عرفی اهتمامی ویژه دادند (حسینی، ۱۳۸۰: ۲۱۳). اگر چه، حضور گسترده قبایل ترک خود عامل بی‌نظمی و ستم بود، لذا، سلجوقیان پس از به قدرت رسیدن، تلاش کردند تا حضور ترکان را مدیریت کنند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۴/۲۲۸). اولین سلطان سلجوقی، طغرل، تلاش کرد تا مطابق سنت غزنویان، روزهای یکشنبه و چهارشنبه به دیوان مظالم بنشیند (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۷؛ بیهقی، ۱۳۵۵: ۱۷۲، ۲۸۶، ۶۱۴).

در زمان ملکشاه و در سایه کاردانی نظام الملک، نقش دیوان مظالم برجسته‌تر شد. زیرا هدف خواجه برقراری نظم و امنیت اجتماعی بود و دیوان مظالم به واسطه نقشی که در این مورد ایفا می‌کرد، مورد توجه او بود و سیاست نامه به اهمیت جایگاه مظالم در حکومت اشاره می‌کند. دیوان مظالم در دوره ملکشاه (۸۵-۴۶۵ هـ.ق) دو وظیفه را همزمان و هماهنگ پیش می‌برد؛ نخست بسط عدل و داد و دوم نقش دیوان مظالم به عنوان دادگاهی عالی در حفظ امنیت اجتماعی. در مورد تشکیل دیوان مظالم در دوره ملکشاه، منابع به ذکر گزارش‌هایی بسنده کرده‌اند. علت آن نیز فاصله گرفتن سلجوقیان از خراسان و تمایل به سمت غرب بود. دو روزی را که طغرل جهت به مظالم نشستن تعیین کرد، تقلیدی از سلاطین غزنوی بود. اما در دوره آلب ارسلان که سلطان مشغول لشکرکشی بود و پس از آن ملکشاه با تغییر پایتخت به مناطق مرکزی ایران، ذکری از دو روز به مظالم نشستن نیست. در این دوره عدالت محوری شاه بیشتر در نمونه‌های عملی نشان داده می‌شود (رواندی، ۱۳۳۳: ۱۰۱؛ بنداری اصفهانی،

۱۳۵۶: ۶۵). بنابراین، عدالت و امنیت اجتماعی که به ویژه در دوره سلطان ملک‌شاه برقرار بود، حاصل رفتار و عملکرد سلطان و توجه ویژه وی نسبت به اقتدار و صلابت دیوان مظالم بود (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۹۰: ۳۲؛ راوندی، ۱۳۳۳: ۱۰۷؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

ساختار و جایگاه دیوان مظالم در دوره میانه اسلامی

در دوره میانه اسلامی رابطه با دیوان مظالم دو اصطلاح بیشترین کاربرد را داشت: صاحب‌المظالم و قبه‌المظالم. صاحب‌المظالم معمولاً از سوی خلیفه به عنوان متولی دیوان مظالم انتخاب و در اصل نایب خلیفه بود (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳/۱۳۸). قبه‌المظالم مکانی بود که به جای مسجد برای رسیدگی به مظالم احداث شد (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲/۵۸۴؛ ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۶۶). در کنار صاحب‌المظالم، کسانی بودند که وی را در احقاق حقوق مظلومان یاری می‌دادند، از جمله: «امیرداد (دادبیگ)»: ظاهراً کسی بود که اجرای اوامر سلطان یا نماینده وی را در روز مظالم بر عهده داشت و مجازات محکومان را به اجرا در می‌آورد. امیرداد ابوبکر بن مسعود و امیرداد حبشی بن آلتون‌تاق در منابع آمده است (نظامی عروضی، ۱۳۳۳: ۸۴؛ فروزانفر، ۱۳۵۲: ۱/۲۱۳). این عنوان همچنین در یکی از اسناد عهد سلجوقیان در کرمان یاد شده است. پایه امیرداد بعد از اتابک بزرگترین پایه در دستگاه قضایی سلجوقیان کرمان به شمار می‌آمده است (معوض، ۱۳۵۵: ۲۰). «عوان (اعوان)» به فتح عین، به معنی سرهنگ دیوان و مأمور اجرای دیوان قضا و حسبه بود. عوان خود به احتمال قوی مخفف اعوان، به فتح الف است یعنی یاران که اصطلاحاً نزد ارباب دیوان بر کسی اطلاق شده است که اجرای اوامر دیوان مظالم بر عهده وی بود (فروزانفر، ۱۳۵۲: ۱/۲۱۳).

در دوره سلجوقیان، دیوان مظالم شامل دو نوع محکمه بود: ۱- دیوان مظالم یا «قضای درگاه در کل ممالک»، و یا «یولوق اعلی در کل ممالک» که رییس آن با عنوان «صاحب دیوان مظالم»، «امیر الیولوق» یا «حاکم یولوق السلطان» ذکر شده است (نسوی، ۱۹۵۳: ۲۷۶). خواجه نظام الملک به منظور سامان‌دهی این دیوان، پیشنهاد کرد تا «همه حاجت‌های شهری و ناحیتی که رعایای آن حاضر باشند جمله کنند و بر جای نویسند و پنج تن بیابند بدرگاه و این سخن بگویند و حال باز نمایند و جواب باز شنوند و مثال بستانند که در حال باز گردند...» (طوسی، ۱۳۴۷: ۳۲۵). به نظر خواجه این امر هم از آسفتگی و ازدحام مردم در سرای پادشاه می‌کاهد، و همچنین، در تسریع کار رسیدگی به مظالم مؤثرتر

خواهد بود. ۲- محاکمی که گماشتگان و نایبان سلطان در قلمرو کار خود انجام می‌دادند. آنها از طرف سلطان موظف بودند به مظالم رسیدگی و نظم و امنیت را برقرار سازند (معوذ، ۱۳۵۵: ۲۳-۱۹). در دیوان مظالم از سه اصطلاح «قصه»، «نامه مظالمی» و «توقیع یا مثال» سخن رفته است. قصه به معنی عریضه و نامه‌ای که به سلطان و یا امیری می‌نوشته‌اند (بیهقی، ۱۳۵۵: ۶۲۵؛ طوسی، ۱۳۴۷: ۱۹، ۳۲۵). نامه مظالمی نامه‌ای بود که حکومت به عمال جهت رسیدگی به شکایت صادر می‌کرد (انوری، ۱۳۵۵: ۱۷۱). توقیع نیز حکمی بود که از دیوان مظالم صادر می‌شد (ساکت، ۱۳۶۵: ۲۵۸؛ طوسی، ۱۳۴۷: ۳۲۵).

کارکرد سیاسی دیوان مظالم در دوره سلجوقیان

در بررسی سیر تاریخی دیوان مظالم از دوره ساسانیان تا ایام سلطنت سلجوقیان، دیوان مظالم کارکردهای متعددی از قبیل رفع ظلم از مظلومان، برقراری امنیت اجتماعی و... داشته است. در این دوره‌ها هدف اساسی از تشکیل دیوان مظالم تأکید بر نقش حکومت و حاکم در برقراری عدالت اجتماعی و نیز دستگاه تبلیغاتی به نفع حاکمیت بود. اما انتظار مردم از حکومت نیز این بود که حکومت باید بتواند به مظالم آنها رسیدگی کند، چنانکه الفخری در مورد حقوق رعیت متذکر می‌شود: «جلوگیری پادشاه از ستمکاری توانگران بر ناتوانان، گرفتن حق زبردستان از زورمندان و برپا داشتن حدود در میان مردم و حق را به صاحب حق رساندن و به داد ستمدیدگان رسیدن و به فریاد مظلومان پاسخ دادن و میان خویش و بیگانه و ارجمند و افتاده به عدل داوری کردن است» (ابن طباطبای، ۱۳۶۷: ۴۴). از این رو، هر زمان که حاکم از اجرای عدالت در مانده بود و نمی‌توانست به وظایف خود عمل نماید، جنبش‌های اعتراضی صورت می‌گرفت که خواستار اجرای عدالت و رد مظالم بودند. به ویژه زمانی که سلسله‌ای در سرایشی سقوط و زوال قرار داشت و امنیت نیز رنگ می‌باخت، این جنبش‌ها اجرای عدالت و رد مظالم را سرلوحه برنامه‌های خود عنوان می‌کردند. اما هنگامی که حکومتی در اوج بود از دیوان مظالم به عنوان نمایش قدرت خود بهره می‌گرفت. بنابراین از جنبه تبلیغاتی، دیوان مظالم نمایشی از قدرت و اقتدار یک حاکمیت سیاسی بود که نشان می‌داد، حکومت توان مدیریت اجتماعی را دارد (صدقی، ۱۳۸۸: ۵۰).

در دوره سلجوقیان کارکرد سیاسی دیوان مظالم با برجسته شدن نقش سلطان در رأس ساختار نظام قضایی همراه شد. از این رو، کارکرد سیاسی دیوان مظالم به دو صورت خود را نشان داد. از یک

سو، ترکان با قدرت گیری و مهاجرت گسترده به داخل جوامع ایرانی و عرب، عرف‌های قبیله‌ای زیادی را وارد جامعه اسلامی کردند که از طریق محاکم شرعی کمتر قابل حل و فصل بود و این امر برجسته شدن دیوان مظالم را به عنوان یک محکمه عرفی بیشتر مطرح ساخت. دوم، آشفتگی‌های اجتماعی این دوره نیاز به یک قدرت برتر را می‌طلبد و این قدرت در چیرگی سلاطین بر دیوان مظالم و اهمیت دادن به آن نمایان است. در این دوره سلاطین سلجوقی تلاش کردند تا مرجع نهایی قضاوت باشند و در دوره اقتدار سیاسی خود توانستند یکپارچگی و امنیت اجتماعی را تا حدودی ایجاد نمایند تا جایی که غزالی در خصوص نقش آنها در این مورد می‌گوید: «که خرابی زمین از دو چیز است: یکی ناتوانی سلطان و دیگری ظلم او، ولی سلاطین زمان ما بر آبادانی و اجتماع مملکت مفتخرند» (الغزالی، ۱۴۰۹ هـ.ق: ۵۲).

عاملی که به ایجاد جایگاه برتر سلطان در رأس ساختار سیاسی و به تبع آن ساختار نظام قضایی و دیوان مظالم انجامید، همراهی دیوانسالاران ایرانی با مخدومان جدید بود. همچنین، شرایط سیاسی-اجتماعی قرن پنجم در برجسته شدن جایگاه سلطان نقش مؤثری ایفا کرد. این امر از تهدید خلافت فاطمیان مصر تا دولت آل بویه بود. اهمیتی که متفکران این دوره به دو طبقه سلطان و علما در کنار خلیفه می‌دادند و حتی قدرت سیاسی و نظامی را به سلطان ارجاع می‌دادند، نشان از تهدید خارجی جهان تسنن داشت. دغدغه کسانی چون غزالی بیشتر بر محور ضدیت با باطنیان بود. بنابراین، افزایش قدرت سلطان در راستای احیای تسنن بود. چنانکه در دوره سلجوقیان بحثی که نزد اندیشمندان مسلمان در خلافت عباسیان مطرح بود، تلازم و پیوستگی سه نهاد خلافت، سلطنت و وزارت به منظور حفظ امنیت و یکپارچگی جهان تسنن از مخالفین بود. این پیوستگی به ویژه در بحث امنیت اجتماعی و رفع ظلم کاملاً آشکار است: «جهان اندر خلافت مقتدی به عدل و سیاست ملک‌شاه و از رأی و تدبیر نظام الملک ابوعلی حسن طوسی چنان شد که در زمان هیچ ملکی نبود، کافر و مسلمان آسودند» (عمادالدین اصفهانی، ۱۴۲۵ هـ: ۲۱۸).

کارکرد سیاسی برپا داشتن مظالم و عدالت از سوی کسانی چون نظام الملک آنچنان مورد تاکید بود که رمز بقای حکومت را در عدالت ورزیدن و رسیدگی به مظالم عنوان می‌کردند (طوسی، ۱۳۴۷: ۵۹). رسیدگی به مظالم و حفظ امنیت جامعه در صورتی ممکن بود که پادشاه اخبار را به سرعت دریافت کند و این از طریق برید میسر بود (همان: ۶-۸۵). راهکار نظام الملک برای رسیدگی به مظالم حکایت از توجه وی به حفظ نظم و امنیت و انسجام داخلی جامعه دارد (همان: ۳۲۵).

پاره‌ای مواقع سلطان وظیفه خود را در مقام دادرسی مردم به مقطعان و حکام ولایات واگذار می‌کرد. این امر، مانع دسترسی مردم به درگاه سلطان برای دادخواهی از ظلم و جور مأموران و کارکنان دولت نمی‌شد. تاریخ بیبهق نمونه‌ای از این موارد را ذکر کرده است (بیبهقی، ۱۳۶۱: ۲۷۳). خواجه با آگاهی از این نیابت، بر نهاد بازرسی قضایی تاکید می‌کند زیرا قضات در مناطقی که از طرف سلطان بازخواستی احساس نمی‌کردند، دچار ظلم می‌شدند. هدف خواجه بر ایجاد نهاد بازرسی قضایی تاکید بر این امر است که سلطان از اوضاع و احوال قاضیان و کارگزاران دستگاه قضا آگاه باشد و آنان را کنترل کند (طوسی، ۱۳۴۷: ۱۱۱؛ غزالی، ۱۳۵۱: ۱۵۴-۱۵۳).

اهمیت دیوان مظالم در برقراری نظم و امنیت را نویسندگان عصر سلجوقی به خواجه نظام الملک نسبت می‌دهند. این نقش خواجه در برقراری نظم و کوتاه نمودن دست نزدیکان و حاشیه سلطان و سپاه از ظلم به مردم چنین وصف شده: «نظام الملک ترتیب و نظم را بار دیگر در کشور برقرار کرد و احکام دینی را اجراء نمود... خویشاوندانی سلطان داشت که به بستگی به سلطان می‌نازدیدند و به مردم ستم می‌کردند. دست درازی اینان را موقوف کرد و از تجاوزشان جلوگیری نمود» (بنرداری صفهانی، ۱۳۵۶: ۶۷). بنابراین در خصوص تفاوت برپایی مظالم و رسیدگی به ستم کارگزاران، سیاست‌های وزیر بسیار کارآمد بود و تا مدت‌ها پس از قتل خواجه بر دوام بود.

نتیجه

در دوران حاکمیت سلجوقیان در شرق جهان اسلام، ساختار و تشکیلات و عملکرد نظام قضایی، تحت تأثیر تغییرات سیاسی و اجتماعی، از جمله ورود قوانین و رسومات قبیله‌ای به دستگاه قضا و روند دخالت سلاطین سلجوقی در امور قضایی جامعه، مهمترین تغییرات در رشد محاکم عرفی و به اصطلاح توجه به دیوان مظالم و سیطره یافتن حکومت بر ساختار و تشکیلات نظام قضایی در دوره سلجوقیان بود. سلاطین سلجوقی و به ویژه سلطان ملکشاه به پشتوانه درایت و تدبیر وزیر دانشمند خود، خواجه نظام الملک طوسی، توانست با ساماندهی دستگاه قضایی و تدوین قوانین قضایی و عرفی موجب تقویت دیوان مظالم به عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی شود. جایگاه دیوان مظالم از نظر حکومت و تقویت این دیوان توسط سلجوقیان و به ویژه اهمیت خاصی که دیوان مظالم در نظر ملکشاه داشت از یک سو و صدور احکام قاطع و بدون قید و شرط و لازم الاجرای این دیوان از سوی دیگر، موجب برقراری عدالت در قلمرو امپراتوری می‌گردید. این نهاد به صورت مرجعی قانونی در اجرای قوانین

عرفی و جلوگیری از جرایم و قانون شکنی درآمد و عهده دار تأمین امنیت اجتماعی در جامعه گردید. از آنجایی که شرایط سیاسی- اجتماعی، موجب برجسته شدن نقش سلطان به عنوان یک بازوی قوی و کارآمد در کنار دستگاه خلافت شده بود، و به واسطه اینکه در نظر متفکران این دوره سه عنصر خلیفه، سلطان و علما در کنار هم باید به ساماندهی امور خلافت و سلطنت بپردازند و سلطان باید خود را به عنوان کسی که توان اجرای عدالت دارد به جامعه نشان دهد، کارکردی که دیوان مظالم در عصر سلجوقیان می‌توانست داشته باشد برقراری امنیت و ثبات بود و این مطلوب دیوانسالاران ایرانی نیز بود. حفظ این امنیت و نظم اجتماعی آنچنان مورد تاکید وزیر ملکشاه نیز بود که، خواجه از شاه خواست تا رویه سنتی برپایی دیوان مظالم را تغییر دهد و به جای ازدحام جمعیت و تشکیل نابسامانی اجتماعی به منظور رسیدگی به مظلومه‌های مردم، نمایندگان از مردم در نواحی مختلف عهده‌دار رساندن شکایت‌های آنان به شاه باشند تا از بی‌نظمی اجتماعی جلوگیری شود. پس از سلجوقیان روند برپایی مظالم در دوره خوارزمشاهیان نیز ادامه یافت و نسوی در آثار خود به موارد متعددی از آن اشاره می‌کند.

منابع

- ابن‌اثیر، عزالدینعلینا محمد؛ (۱۳۷۱)، *الکامل فی التاریخ: کاملتاریخ بزرگاسلاموایران*، ج ۳ و ۴ و ۱۷، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن الجوزی؛ (۱۳۵۸ هـ.ق)، *المنتظم*، مکتبه الشامله، نسخه ۳، ۲۳، www.shamela.ws.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ (۱۳۹۱ هـ.ق / ۱۹۷۱ م)، *تاریخ ابن خلدون*، لبنان، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ابن طباطبا، محمد بن علی (ابن طقطقی)، (۱۳۶۷)، *تاریخ فخری (در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی)*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، ج ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال، عباس؛ (۱۳۳۸)، *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی*، از تاریخ تشکیل این سلسله تا مرگ سلطان سنجر (۵۵۲-۴۳۳)، به کوشش محمد تقی دانش پیژوه و یحیی ذکاء، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- انوری، حسن؛ (۱۳۵۵)، *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*، تهران، کتابخانه طهوری.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی؛ (۱۳۵۶)، *تاریخ سلسله سلجوقی: زبده النصره و نخبه العصره*، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- بویل، جی. آ؛ (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران کیمبریج: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان*، حسن انوشه، ج ۵، ۷، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- بهاء‌الدین بغدادی، محمد بن مؤید؛ (۱۳۸۵)، *التوسل إلى الترسل، مقابله و تصحیح احمد بهمینیار*، تهران، اساطیر.
- بیهقی، ابوالحسینعلینزید (ابنفند)؛ (۱۳۶۱)، *تاریخ بیهقی، با مقدمه محمد قزوینی، تصحیح احمد بهمینیار*، تهران، انتشارات کتابفروشی فروغی.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین؛ (۱۳۵۵)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، به اهتمام محمد جعفر یاحقی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی؛ (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ: اخبار الامراء و الملوک السلجوقیه*، مصحح محمد نورالدین و رمضان علی روح الهی، ج ۱، تهران، انتشارات ایل شاهسون بغدادی.

الحمیضی، عبدالرحمن ابراهیم عبدالعزیز؛ (۱۴۰۹ هـ / ۱۹۸۹ م)، القضاء و نظامه فی الكتاب و السنه، المملکه العربیه السعودیه جامعه أم القرى، الطبعه الأولى.
 خصباک، جعفر حسین؛ (۱۹۷۴ م)، القضاء فی العراق فی العهد السلجوقی، مجله التاريخیه، العدد ۳، صص ۸۱-۱۱۱.

راوندی، محمد بن علی بن سلیمان؛ (۱۳۳۳)، راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، محمد اقبال و مجتبی مینوی، ناشر دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
 زیدان، جرجی؛ (۱۳۶۹)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، چ ۶، تهران، انتشارات امیرکبیر.

ساکت، محمد حسین؛ (۱۳۶۵)، نهاد دادرسی در اسلام، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
 ساخت، ژوزف، (۱۳۸۳)، قانون و عدالت، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه تیمور قادری، تهران، انتشارات امیرکبیر.

صدقی، ناصر؛ (پاییز ۱۳۸۸)، بررسی ساختار و ماهیت نظام حقوقی دولت سلجوقی، مجله پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید، شماره ۳، صص ۵۴-۴۱.

طوسی، ابوعلی حسن (خواجه نظام الملک)؛ (۱۳۴۷)، سیر الملوک (سیاست نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، چ ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ظهیرالدین نیشابوری؛ (۱۳۹۰)، سلجوقنامه، به انضمام ذیل سلجوقنامه ابوحامد محمد بن ابراهیم، تصحیح میرزا اسماعیل افشار، تهران، اساطیر.

عمادالدین اصفهانی، محمد بن محمد بن حامد؛ (۱۴۲۵ هـ ق)، تاریخ دوله آل سلجوق، یحیی مراد، بیروت، دارالعلمیه، الطبعه الأولى.

غزالی طوسی، امام محمد؛ (۱۳۵۱)، نصیحه الملوک، جلال الدین همائی، تهران، انجمن آثار ملی.

غزالی، ابی حامد محمد بن محمد بن محمد؛ (۱۴۰۹ هـ ق / ۱۹۸۸ م)، التبر المسبول فی نصیحه الملوک عربیه عن الفارسیه إلى العربیه أحد تلامذته، ضبطه و صححه أحمد شمس الدین، لبنان- بیرون، دارالکتب العلمیه، الطبعه الأولى.

فروزانفر، بدیع الزمان؛ (۱۳۵۲)، مجموعه مواعظ و سخنان سلطان العلماء بهاء‌الدین محمد بن حسین خطیبی بلخی (مشهور به بهاء ولد)، چ ۲، تهران، زبان و فرهنگ ایران.

گریستن سن، آرتور؛ (۱۳۸۲)، ایران در زمان ساسانیان، رشید یاسمی، چ ۳، تهران، انتشارات صدای معاصر.

گردیزی، ابوسعید عبدالحیینضحا کینمحمود، (۱۳۶۳)، زینالاًخبار گردیزی، تهران، انتشارات دنیا کتاب. لمیتون، آن کترین؛ (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، یعقوب آژند، تهران، نشر نی. ماوردی، علی بن محمد؛ (۱۳۸۳)، آیین حکمرانی (الاحکام السلطانیه و الولا یات الدینیّه)، ترجمه و تحقیق حسین صابری، چ ۱، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی. مدرسی طباطبایی، حسین؛ (۱۳۶۶)، دیوان مظالم، فرهنگ ایران زمین شماره ۲۷، صص ۱۱۸-۹۸.

مسعودی، علی بن حسین؛ (۱۳۸۲)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۷، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. معوض، احمد؛ (خرداد و تیر ۱۳۵۵)، دادرسی در عهد سلجوقیان و خوارزمشاهیان، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۶۳، صص ۳۶-۱۳. نسوی، محمد بن احمد؛ (۱۹۵۳م)، سیره السلطان جلال الدین منکبرتی، نشر و تحقیق حافظ احمد حمدی، قاهره، دارالفکر العربی.

نظامی عروضی سمرقندی، احمد؛ (۱۳۳۳)، چهار مقاله، محمد معین، چ ۳، تهران، زوآر. ویسهوفر، یوزف؛ (۱۳۸۳)، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چ ۶، تهران، انتشارات ققنوس. یآوری، فتح اله؛ (اسفند ۱۳۵۵)، دیوان مظالم، مهنامه قضایی، شماره ۱۳۲، صص ۸۷-۷۷. Nielen, J. S. (1991), *Mazalim, Encyclopaedia of Islam, Vol. 6, Leiden: Brill.*